

تحلیل دیدگاه‌ها و مبانی آیت الله معرفت در کاربرد، دامنه و اعتبارسنجی روایات تفسیری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۹

زهرا اخوان صراف^۱

چکیده

آن‌ها که فی الجمله حجیت و کارآمدی روایات را در تفسیر باور دارند، برای دست یافتن به احادیث معتبر تفسیری دیدگاه‌های گوناگونی دارند که به مبانی آن‌ها برمی‌گردد. آیت الله معرفت، قرآن پژوه برجسته این عرصه، در عناوین مختلف این باب دیدگاه‌هایی ویژه دارد. افزون بر اصل کارآمدی احادیث معصومان علیهم‌السلام در تفسیر و دلایل آن، این‌که در چه نوع موضوعاتی تفسیر با حدیث اعتبار دارد، یا سنخ آگاهی حاصل از تفسیر مآثور چیست، چه حدیثی، حدیث تفسیری محسوب است، احادیث چه بخشی از آیات را تفسیر کرده‌اند، حاملان روایات تفسیری چه کسانی هستند و از همه مهم‌ترین‌ها که راه نقد و پالایش حدیث تفسیری چیست، وجوه متعددی است که در این حوزه از آثار آن بزرگوار قابل برداشت است. نوشتار حاضر با جست‌وجو در آثار مکتوب و استقصای آثار شفاهی ایشان در حوزه علوم قرآن و تفسیر، به تبیین، تحلیل، مبنایابی و بررسی آن‌ها می‌پردازد و اهم نتایجی که آشکار می‌کند، عبارت است از این‌که آن مرحوم، برای حدیث تفسیری کاشفیت ذاتی قایل است و کارآمدی آن را منحصر به اموری نمی‌داند که اثر فقهی داشته باشد، بلکه معتقد است تمام قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام تفسیر شده است و تمام احادیث معصومان به نوعی تفسیر قرآن است، حاملان تفسیر مآثور اعم از معصومان هستند و نقل دانشمندان صحابه و بزرگان تابعین هم در این باب معتبر است، به دلیل آسیب‌های خاص روایات تفسیری، نقد و تمحیص آن‌ها اهمیت ویژه دارد، نقد سندی

۱. استادیار (دکترای علوم قرآن و حدیث) دانشگاه مفید akhavan_qom@yahoo.com.

این احادیث اهمیت درجه دوم دارد و در درجه اول نقد متن سودمند است، معیار اعتباری که نقد متن عرضه می‌کند عرضه به حجت عقول و محکّمات کتاب و سنت است که حدیثی را کارآمد می‌کند که ابهام‌زا و معرفت‌افزا باشد. **کلیدواژه:** احادیث تفسیری، آیت‌الله معرفت، نقد سندی، نقد متنی، تفسیر مأثور، حجیت.

مقدمه

اخبار حامل معارف دینی، به دلایلی که در مباحث حدیث‌شناسانه معین است، نیاز به نقد و تمحیص دارد. روایاتی که به نوعی بتوانند در ابهام‌زدایی و کشف قناع از لفظ آیات به کار مفسر بیایند هم مشمول این قاعده‌اند و بلکه به دلایل آسیب‌هایی که به طور خاص دامن‌گیر آن‌هاست، لزوم تمحیص و علاج در آن‌ها شدیدتر است. طبق تقسیم‌ثنائی، اخباری‌متواترند یا آحاد. خبر متواتر ذاتاً علم‌آوردی نیماز نقد و سنجش است. اخبار آحاد را هم اگر قراین علم‌آورد هم‌راهی کنند، دربی‌نیازی از نقد و بررسی ملحق به دسته اول هستند. پس تمام سخن در ارزیابی روایات تفسیری خبر واحدی است که چنین خصیصه‌ای ندارد و غرض آن است که طی فرآیند تمحیص، آن خبر به حد اطمینان‌آوری برسد و نصاب اعتبار را واجد و در غیر این صورت از گردونه منابع تفسیر خارج شود.

کلماتی از بزرگان دین که در تفسیر آیات قرآن صادر شده است یا به نوعی می‌تواند در فرآیند تفسیر به کار آید، حسب بعضی مبانی، برای دانش تفسیر بسیار مهم است. میانه دوسوی افراط و تفریط این مبانی، مراتب بسیاری وجود دارد. به بعضی از اخباریان منسوب است که جز احادیث معصومان علیهم‌السلام، راهی به تفسیر قرآن نیست. مقابل این سوی افراط، جهت تفریط - مثل قرآنیان، یا قرآن‌بسندگان در فهم دین یا کسانی که احادیث را عصری و دارای بُرد محدود می‌دانند و پس نمی‌پذیرند که مثلاً خاص روایی عام قرآنی را برای همیشه تخصیص بزند؛ هر چند در شرایط صدورش مصادیق عام را معین می‌کند - معتقد است آن احادیث، اگر واجد بالاترین حد اعتبار هم از نظر دانش حدیث باشند، صلاحیت ندارند که امروزه مفسر قرآن قرار گیرند.

در این میانه برخی به اصل حجیت مطلق و تعبدی روایات تفسیری معتقدند، اما دست پژوهش را از دامن تفسیر مأثور معتبر، کوتاه می‌بینند. دیگرانی درجه‌های خفیف‌تر و میانه‌ای از حجیت برای آن روایات، به شرط اعتبار، قایل‌اند. میان آن‌ها که فی‌الجمله حجیت و کارآمدی روایات را در تفسیر باور دارند، برای دست‌یافتن به احادیث معتبر تفسیری

دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد که به مبانی صاحبان آن‌ها در سطوحی ریشه‌ای ترمیمی گردد. منابع تفسیر ماثوریا نقل‌هایی از بزرگان دین که ممکن است در تفسیر قرآن به کارآید، مجموعه‌هایی کوچک و بزرگ از روایات هستند که مثل هر نقل دیگری باید نصاب اعتبار را به دست آورند. قرآن پژوهان و مفسرانی که به تفسیر ماثور توجه دارند، هر یک منهجی در تعامل با این دست نقل‌ها پیش نهاده‌اند. یکی از رایج‌ترین این طرق، بررسی اسانید یا طرق نقل این روایات است. برخی دیگر مثل آیت‌الله معرفت، نقد سندی را کم‌فایده دانسته و معیار درجه اول را بررسی متنی قرار داده‌اند.

دیدگاه‌های تفسیری این قرآن‌شناس برجسته فقید - که نگارنده ده سال توفیق شاگردی ایشان را داشته‌است - علاوه بر آن‌که از لابه‌لای آثار ایشان در علوم قرآنی قابل اصطیاد است، به طور مشخص از کتاب *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب* و نیز کتاب بسیار ارزشمند تفسیر و مفسران - که خود آن را تألیف مستقل از تألیف اول و بسیار بهتر از آن می‌دانست - و از همه مهم‌تر، در موضوع این مقاله، از مقدمه ارجمنندی که بر سلسله *التفسیر الأثری الجامع* نگاشته‌است، قابل برداشت است.

قرآن پژوهان و شاگردان بعد از او مقالاتی در این باب قلمی کرده‌اند. بعضی از صاحبان آثاری که به نوعی به تفسیر ماثور نزد آیت‌الله معرفت مربوط‌اند، عبارت‌اند از: آقای حیدرعلی رستمی در این موضوع مقاله «بررسی گرایش‌های روایی در تفسیر از دیدگاه آیت‌الله معرفت» را نگاشته‌است و در آن به نقاطی از جمله: تعریف دقیق سنت، یگانگی دیدگاه اخباریان و فقیهان در مورد جایگاه روایت در تفسیر قرآن، ملاک تفسیری بودن احادیث، کاربرد خبر واحد در تفسیر، لزوم و شیوه نقد و بررسی احادیث تفسیری پرداخته، این موارد را از دیدگاه آیت‌الله معرفت بررسی کرده‌است.

«حجیت روایات تفسیری از دیدگاه آیت‌الله معرفت» نوشته آقای علی احمد ناصح مقاله دیگری است که نویسنده در آن پس از تقریر دیدگاه مخالفان و موافقان حجیت روایات تفسیری، با توضیح نظریه آیت‌الله معرفت در باب حجیت و اعتبار این دسته احادیث، نوآوری‌ها و جنبه‌های بدیع این نظریه را تبیین و سپس به بررسی آن پرداخته‌است.

آقای محمدعلی رضایی اصفهانی نیز در مقاله «روش‌شناسی کتاب *التفسیر الأثری الجامع*» با نگاهی کلی به کتاب *التفسیر الأثری الجامع*، به بررسی مقدمه، ساختار و منابع آن پرداخته، آن‌گاه پس از بیان روش‌ها و گرایش‌های تفسیری از نگاه آیت‌الله معرفت و تطبیق آن بر کتاب، پیشنهادهایی برای تکمیل جلدهای بعدی ارائه کرده‌است.

مقالات یادشده - که در مجموعه پنج جلدی کتاب «معرفت قرآنی» چاپ شده‌اند - هرچند به صورت جزئی یا کلی به طرح روش و دیدگاه‌های ایشان پرداخته، اما عموماً از حد گزارش یا تحلیل‌های اجمالی فراتر نرفته‌اند و فاقد جنبه تحلیل تفصیلی و بررسی و نقد و ملاحظه - که ضامن توجه تفصیلی مجامع علمی و اندیشوران به این دیدگاه‌های ارزشمند و رشد و بالندگی و اکمال آن‌هاست - هستند.

خانم فاطمه حکیم زاده و آقای مجید معارف در مقاله‌ای با عنوان «اعتبارسنجی روایات تفسیری از دیدگاه آیت‌الله معرفت با رویکرد ارزیابی روایات التفسیر الاثری الجامع» نظر آیت‌الله معرفت را درباره اعتبارسنجی روایات تفسیری، در سه مرحله می‌دانند: اول، اعتباربخشی به روایات تفسیری و بررسی حجیت منبع روایات تفسیری، که خود شامل حجیت روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اعتبار روایات تفسیری صحابه و تابعان است. دوم، بررسی سندی روایات تفسیری. سوم، بررسی محتوایی روایات تفسیری. آن‌گاه بیان می‌کنند که ملاک‌های اصلی آیت‌الله معرفت برای ارزیابی احادیث، عرضه بر قرآن و سنت و عدم تعارض با عقل است. این مقاله در دومین شماره از فصلنامه کتاب و سنت منتشر شده است.

نگارنده در مقالات متعدد به بیان نوآوری‌ها و دیدگاه‌های تفسیری آن بزرگوار پرداخته‌است؛ از جمله:

- «نگاهی به برخی دیدگاه‌های قرآنی آیت‌الله معرفت» که در همایش بزرگداشت آیت‌الله معرفت در دانشگاه مفید ارائه و در کتاب «معرفت قرآنی» نیز منتشر شده است. این نوشتار ابتدا مروری بر موضوعات مهم قرآنی از دیدگاه آیت‌الله معرفت، از جمله: برخی از افسانه‌های تاریخی، اعجاز قرآن، جمع و تدوین قرآن، تحریف قرآن، بطون قرآن و تأویل دارد. آن‌گاه شبهاتی مانند تأثیرپذیری قرآن از کتب پیشین، تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه و... را با توجه به شیوه خاص آیت‌الله معرفت مورد نقد و بررسی قرار داده‌است.

- «نوآوری‌های آیت‌الله معرفت در علوم قرآنی» که در نشست «کاوشی در اندیشه‌های تفسیری آیت‌الله معرفت» در باشگاه اندیشه، ارائه و در نشریه گلستان قرآن به چاپ رسیده است. در این مقاله ابتدا امتیازات روشی و سلوک علمی آیت‌الله معرفت بررسی شده، آن‌گاه برجستگی‌ها و نوآوری‌های محتوایی وی در حوزه تفسیر و علوم قرآن بیان می‌گردد که شامل آرای ایشان در اعجاز، نزول و جمع قرآن، حفظ قرآن از تحریف، روایات تحریف، وجود لحن در قرآن، زبان قرآن، قصص قرآنی، روایات تفسیری، تأویل و بطن قرآن، ناسخ و منسوخ و محکم و

متشابه است.

به نظر می‌رسد هر چند تمامی این آثار، مروری بر مقدمه تفسیر الأثری الجامع و چه بسا سایر تألیفات مرحوم معرفت داشته‌اند، اما تحلیلی تفصیلی با بررسی و ریشه‌یابی دیدگاه‌های آن مرحوم ارائه نکرده‌اند و تلاش چشم‌گیری برای رفع ابهام‌ها و گاه، تعارض‌هایی که در کلمات ایشان در این باره در بدو امر به نظر می‌رسد نکرده، مسأله از جهات متعدد همچنان گنگ و مبهم است و مبانی مستند این دیدگاه‌ها واضح نشده و کارهای انجام شده تا حدی تکرار یکدیگر است.

در نوشتار حاضر - که اهتمامش بر ریشه‌یابی و مبناشناسی دیدگاه‌ها و بناهای ایشان است - با محوریت تبیین و تحلیل و بررسی، بر روش نقد سندی و روش نقد متنی هر دو، مروری خواهد شد. گفتار اول به بررسی کارآمدی و حجیت روایات تفسیری و نیز دایره سنت تفسیری اختصاص دارد. در گفتار دوم به تبیین کم‌تأثیری روش سندی و اسباب آن توجه می‌شود. گفتار دوم - که به بررسی متنی روایات تفسیری اختصاص دارد - عمده نقاط نظر ایشان را در این باب به بررسی می‌گذارد.

تمرکز این پژوهش بر تحلیل و مبناشناسی روش اعتبارسنجی روایات تفسیری است و هدف نگارنده از تعمق و نگاه دقیق به این روش، ترویج و اعتلای چیزی است که خود سخت بدان دل بسته است. طرح ملاحظات، به این خاطر است که موارد مبهم در این روش چنانچه مربوط به تبیین است، با بیان دانشوران، و چنانچه مربوط به اصل روش است، با ارتقا و تکمیل آن، بر طرف شده، روش ماندگار شود. این اقل وظیفه نسبت به استادی است که از خرمن دانش پربرکتش خوشه‌ها چیده‌ایم.

منبع این مطالعه افزون بر آثار منتشر شده مرحوم معرفت، استفاده‌های شفاهی نگارنده در کلاس‌های درس به اضافه معلوماتی است که دیگر شاگردان و دانشوران از ایشان برداشت و نقل کرده‌اند.

محدودیت این پژوهش متأخر بودن توجه تفصیلی مرحوم معرفت به عرصه تفسیر متأثر نسبت به سایر زمینه‌هاست. آن بزرگوار در سال‌های آخر عمر شریفش بیشتر بر این موضوع متمرکز شد و این امری است که مجال تبیین را تنگ و ابهامات متعددی باقی گذاشته است؛ ابهاماتی که اگر مرحوم معرفت مجال بیشتری داشت، بی‌گمان در آثار متعاقب، تکمیل و تبیین می‌کرد. نگارنده حسب آنچه از منهج ایشان می‌شناسد، یقین دارد که هر کدام از این موارد از وی پرسش می‌شد، پاسخ حساب شده و سنجیده‌ای می‌گرفت که راه تحقیقات

بعدی را هموارتر می‌کرد.

گفتار اول. کارآمدی و دامنه روایات تفسیری

۱. کارآمدی و حجیت روایات در تفسیر قرآن

آرای اصولیان و قرآن‌پژوهان در خصوص اصل حجیت روایات تفسیری در تفسیر قرآن یا کارآمدی تفسیر مأثور، بین دو دیدگاه عمده نفی و اثبات است. نافیان دودسته استدلال دارند که برخی از آن‌ها به مطلق خبر و برخی به خبر واحد برمی‌گردد. نافیان به لزوم استقلال قرآن از روایات در تبیین کل شیء بودن، محذور دوری که قول به حجیت روایات تفسیری با توجه به روایات عرض پدید می‌آورد،^۲ محدودیت دامنه ادله حجیت خبر واحد به آنچه اثر شرعی داشته باشد،^۳ عدم امکان تعبد به ظن در امور غیر اعتباری، لزوم دستیابی به واقع در تفسیر و عدم برخورداری خبر واحد از حیثیت حکایت‌گری از واقع یا کاشف ذاتی نبودن آن تمسک کرده‌اند.^۴ مثبتان به برهان‌ها و بیان‌های متعدد راه همه این خدشه‌ها را بر حجیت اخبار تفسیری بسته‌اند.^۵

آیت‌الله معرفت از جمله باورمندان به اعتبار روایات در تفسیر است. او به آنچه از دیدگاه‌های بزرگان طرفدار این نظریه نقل شد، عناصری جدید افزوده یا تقریری نو ارائه کرده است.

بخشی از دیدگاه او در نقدهای مبسوطی که به نظر علامه طباطبایی دارد، آشکار است. او خلاصه استدلال علامه بر عدم اعتبار خبر واحد در کشف معانی قرآن را بر این پایه‌ها استوار می‌داند:

تعبدی بودن حجیت خبر واحد و ذاتی نبودن، و این که تعبد در مواردی امکان پذیر است که دارای اثر شرعی باشد و این تنها در باب عمل مکلفان و حوزه فقه وجود دارد.

کاشفیت قطعی از واقع نبودن خبر واحد. پس خبر نه می‌تواند کاشف بیان معصوم باشد و نه کاشف مراد واقعی از آیه.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴ و ۸۵.

۳. مصنفات (الإعتقادات)، ج ۵، ص ۱۲۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶-۷؛ نهایة الأفكار، ج ۳، ص ۹۴.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۱.

۵. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ص ۳۹۸؛ مدخل التفسیر، ص ۱۷۴-۱۷۶؛ الکلیات فی علم الرجال،

ص ۵۰۷.

از قول به حجیت خبر واحد در فهم قرآن دور لازم می‌آید؛ چون مستفاد از روایات عرض آن است که برای پی بردن به صحت مفاد خبر واحد، می‌توان از قرآن بهره گرفت. اکنون اگر برای بهره گرفتن از قرآن لازم باشد که از خبر واحد استفاده کنیم، دور پدید می‌آید. وی این استدلال را به دلایل زیر تمام نمی‌یابد:

۱. حجیت خبر واحد ثقه عقلایی است و تعبدی نیست و عقلا این اعتبار را به حوزه‌ای محدود نمی‌بینند.

۲. خبر واحد ثقه از دیدگاه عقلا کاشفیت ذاتی دارد؛ یعنی حاکی از واقع است. پس می‌تواند در واقعیاتی مثل عقاید و تاریخ و تفسیر قرآن هم به کار آید؛ همان‌طور که در کشف اعتبارات شارع، یعنی احکام فقهی، به کار می‌آید. شارع مقدس - که خود سرآمد عقلاست - بر همین شیوه رفتار کرده و خرده‌ای نگرفته است؛ جز در مواردی که خبرآورنده، انسان فاقد تعهد باشد که قابل اطمینان نیست و بدون تحقیق نباید به گفته او ترتیب اثر داده شود: ﴿ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا﴾. از این رو اعتبار خبر واحد ثقه، نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تعبدی دارد، بلکه اعتبار آن عام و در تمامی مواردی است که عقلا از جمله شارع، کاربرد آن را پذیرفته‌اند. بر این اساس، اخبار عدل ثقه از بیان معصوم، چه درباره تفسیر قرآن و چه دیگر موارد، از اعتبار عقلایی مورد پذیرش شرع برخوردار است و کاشف و بیان‌گر بیان معصوم است و حجیت دارد و همانند آن است که شخصاً و مستقیماً از معصوم تلقی شده باشد.^۶

نتیجه بحث

از میان باورمندان به اعتبار روایات در تفسیر، مرحوم معرفت با بیان واضح تروبه میان آوردن صریح‌تر پاره‌ای از مفاهیم و اصطلاحات مثل تأکید بر حجیت عقلایی خبر واحد و کاشفیت ذاتی آن، ادله حجیت را پررنگ و رونق کرده است؛ هر چند دیگرانی چون مرحوم فاضل لنکرانی نیز از جهاتی دیگر بر این رونق افزوده‌اند. مثل این که ایشان گفته است حتی اگر دلیل حجیت خبر واحد آیات و روایات هم باشد، در مدلول این ادله مفاهیمی مثل حجیت موجود نیست که پای معذرت و منجزیت و اثر شرعی عملی به میان آید و بلکه نسبت به این که امر دارای اثر شرعی عملی باشد یا نباشد، مطلق است.^۷

۶. برگرفته از: «کاربرد حدیث در تفسیر»، ۱۴۱-۱۴۶.

۷. مدخل التفسیر، ص ۱۷۴-۱۷۶.

۲. دایره سنت تفسیری

نسبت به دایره سنت تفسیری دو پرسش مطرح است:

کدام بخش از آیات قرآن توسط روایات تفسیر شده است؟

کدام دسته از احادیث را می‌توان تفسیری دانست؟

از نظر آیت الله معرفت، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چهره تمامی ابهام و اجمال‌های قرآن پرده برداشته و آن‌ها را تبیین کرده، تفصیل داده است؛ چرا که او از جانب خداوند وظیفه داشته است آیات را برای مخاطبان آن تبیین کند و مواضع ابهام آن را تفهیم نماید و بی‌گمان حضرتش این رسالت الهی را به طور کامل ادا کرده است.^۸ وی جای دیگری می‌گوید:

صحیح این است که بگوییم پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت، به ویژه اصحاب کبار تمامی معانی آیات قرآن کریم را بیان داشته است و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را برایشان شرح داده است؛ به ویژه که احادیث بر جای مانده از ائمه علیهم السلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضمیمه نماییم، که در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند.^۹

پس پاسخ پرسش اول از نظر ایشان این است که در سنت تفسیری نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر آنچه برای کشف قناع از مشاکل قرآن لازم بوده، آمده است یا تمام قرآن تفسیر شده است. هر چند تمامی این تفسیر امروزه در اختیار ما نباشد، اما بخش‌هایی قابل توجه از آن با نقل از خود ایشان توسط صحابه و تابعان و در رأس آن‌ها معصومان علیهم السلام در اختیار ماست.

نسبت به پرسش دوم باید گفت مرحوم معرفت تأکید می‌کند روایات تفسیری پیامبر منحصر به کلماتی نیست که تحت عنوان تفسیر قرآن گردآوری شده است؛ یعنی هر حدیثی ممکن است در تفسیر آیه‌ای به کار آید، حتی اگر اشاره و ربط مستقیمی به آن آیه نداشته باشد. بدین سان ایشان دایره سنت تفسیری را بسیار توسعه داده است:

تفسیر ماثور دامنه گسترده دارد، مخصوصاً با در نظر گرفتن سنت در کنار قرآن که بدین ترتیب بر حجم تفسیر منقول افزوده می‌شود.^{۱۰}

اما وی هر چند از یک طرف دایره تفسیر ماثور را بسیار توسعه داده، از سوی دیگر محدودیتی

۸. التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۲۴۸.

۹. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۱۶۶.

جدی برای آن قرار داده است. چه بسیار روایاتی که شاید روایت تفسیری به شمار نیاید، ولی «حاوی معرفتی» باشد که در تفسیر قرآن به کار آید.

در سوی مقابل چه بسیار روایاتی که روایت تفسیری به شمار می‌روند، اما استفاده از آن‌ها امروزه در تفسیر قرآن جایز نیست؛ چرا که یا قضایای شخصی است یا به شؤون خاصی از پیامبر ﷺ برمی‌گردد که قابل تعمیم نیست.

- از دیدگاه او نمی‌توان تفسیر قرآن با سنت و روایت را تفسیر قرآن به تمام گفتارها، کردارها و تقریرهای معصوم علیه السلام و یا نقل آن‌ها دانست. توضیح آن‌که آنچه به شأن قضاوت آن بزرگوار برمی‌گردد قضایای شخصی است و به شکل خام قابل تعمیم به موارد دیگر نیست و آنچه به شأن رهبری سیاسی ایشان برمی‌گردد، هم احکام ولایی است که به زمان و مکان خود محدود است، مگر آن‌که فقیه از آن برداشت‌های عام در موارد دیگر بکند.

- نیز نباید سنت نقل شده به امور شخصی پیامبر و امام برگردد که مقتضای زندگی عادی و طبیعت بشری آن‌هاست و باید به جنبه رسالی آن بزرگوار مربوط باشد.

گفتار دوم. بررسی سندی روایات تفسیری

به طور کلی و اجمالاً، بر مبنای منهجی که به مشهور متأخران منسوب است و فقط سند در پذیرش ورد روایت دخیل است؛ یعنی ارزش حدیث وابسته به وثاقت همه رجال سند آن است، بررسی سندی تنها راه ارزیابی حدیث است؛ اما بر مبنای منهج قدمایی که تا به امروز هم بین دانشوران طرفداران فراوان دارد، سند یک قرینه در کنار قراین دیگر است که می‌توانند در مجموع نسبت به صدور حدیث از معصوم، وثوق ایجاد کنند.

کم تأثیری بررسی سندی روایات تفسیری از نظر آیت‌الله معرفت

دیدگاه مرحوم معرفت نسبت به روایات تفسیری متفاوت است. از نظر ایشان در ارزیابی روایات تفسیری بررسی سندی نقش درجه اول ندارد و چندان سودمند نیست^{۱۱} و این امر به آفت‌های سه‌گانه‌ای برمی‌گردد که دامن‌گیر این دسته احادیث شده است. این آفت‌ها عبارت‌اند از:

۱. ضعف سلسله‌سندها و ارسال آن‌ها یا حذف کامل اسناد؛

۲. رواج حدیث پردازی و تزویر در این باب؛

۱۱. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. فراوانی اسرائیلیات در تفسیر و تاریخ که تفسیر نقلی را کم ارزش و کم اعتبار می‌سازد.^{۱۲} وی بر این باور است که نقد سند در مورد روایت‌هایی که به این آفت‌ها گرفتار شده‌اند، چندان کارساز و نتیجه‌بخش نیست و آنچه در مورد این روایت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است، نقد متنی آن‌ها است و با اشاره به روایاتی از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام در مورد چگونگی نقد و بررسی روایات منقول از آن بزرگواران، می‌نویسد:

بنابراین اولین معیار برای جداسازی روایت‌های قوی از روایت‌های ضعیف، عرضه آن‌ها بر محک‌های دین است، همچون عرضه آیه‌های متشابه قرآن بر آیه‌های محکم؛ کاری که پس از یاری جستن از خدای بلند مرتبه توانا، تجربه و احاطه همه جانبه را می‌طلبد. اما بحث از سندها بحثی جانبی و در بیشتر اوقات بی‌نتیجه است؛ چراکه بسیاری از روایات مرسل و بسیاری از راویان مهمل و بدون شرح حال‌اند. افزون بر این، همان‌طور که احتمال ساختگی بودن متون وجود دارد، وارد شدن چیزی در اسناد هم ممکن است. پس در هر حال راه عرض بر محک‌های مناسب‌تر و نتیجه‌بخش‌تر است.^{۱۳}

البته ایشان به کلی منکر نقش بررسی سندی نیست، اما برای آن نقشی ثانویه قایل است:

راه تمحیص و ارزیابی روایات تفسیری بررسی محتوای آن‌ها از نظر بلندای محتوا و قوت معنا پیش از ملاحظه اسناد است؛ گرچه اسناد هم نقشی در اعتبارسنجی دارند؛ ولی نقش آن‌ها در رتبه دوم است؛ برخلاف روش بعضی از متأخران که تنها اهتمامشان به سندهاست و قوت و اعتلای محتوی را بررسی نمی‌کنند.^{۱۴}

گویان که چنان‌که گذشت، همین نقش درجه دوم را هم کم‌رنگ کرده است. و در نهایت، حسب تصریح ایشان، در تاریخ و تفسیر این تنها متن است که در نقد حدیث تعیین‌کننده است:

ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین می‌شود، نه سند آن.^{۱۵}

۱۲. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۵.

۱۳. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

۱۵. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۵.

وجوه اهمیت دیدگاه مرحوم معرفت در اعتبارسنجی روایات تفسیری

یکم. اصل دیدگاه آن بزرگوار در تعیین کننده نبودن سند نسبت به روایات تفسیری بسیار با اهمیت است؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که بیشتر آنچه امروزه در این باب در دسترس است، فاقد سند صحیح است. امهات مصادر تفسیر روایی شیعه، از این حیث وضع روشن و قابل قبولی ندارند:

- تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی (۱۵۰ق) با آن که از حضرت باقر علیه السلام نقل شده و از حیث قدمت و نقل مستقیم از معصوم اهمیت دارد، اعتبار ندارد؛ چون ابوالجارود یکی از رهبران زیدیه و منحرفان و مورد لعن و نفرین امام صادق علیه السلام محسوب است.^{۱۶}

- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام توسط دو نفر مجهول الحال نقل و تدوین شده است.^{۱۷}

- نویسنده تفسیر نعمانی نیز ناشناس و از این جهت فاقد اعتبار است.^{۱۸}

- روایات تفسیر تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی (حدود ۳۰۰ق) فاقد سند است.

- تفسیر محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ق) که در بردارنده روایات مهمی در تفسیر آیات است که بسیاری از آن‌ها فقط در این منبع وجود دارند، هرچند با سند تدوین شده است، اما نسخه موجود آن به دلیل اجتهادی که بعضی از ناسخان در حذف اسانید آن کرده‌اند، فعلاً فاقد سند است.^{۱۹}

- علی بن ابراهیم قمی (۳۲۹ق) از اجلای روات امامیه است و حتماً هم تفسیری داشته است، اما صحت انتساب تفسیر موجود به وی، محل خدشه است و این کتاب ترکیبی از روایات مختلف با سه گونه سند است که از سوی شخصی به نام ابوالفضل عباس بن محمد علوی نقل شده است و او مجهول است و سخن درباره اصالت اعتبار این کتاب فراوان در مجموع فاقد اعتبار کافی است.^{۲۰}

- تفسیر محمد بن عباس ماهیار معروف به ابن حجام (حدود ۳۳۰ق) سند ندارد. این است که بسیاری از دانشوران، حتی با وجود اعتقاد به لزوم ملاحظه تفسیر معصومان

۱۶. رجال الکشی، ص ۲۳۰.

۱۷. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

۱۸. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۴۷۹.

۱۹. تفسیر العیاشی، ص ۴.

۲۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۴۷۹.

علیه السلام، عملاً از این منبع عظیم تفسیر قرآن دست شسته یا به حداقلی از آن بسنده کرده‌اند. این جاست که اهمیت انصراف جهت بررسی از سند به جوانب دیگر مثل متن حدیث آشکار می‌شود.

دوم، این‌که ایشان، نقل‌های معتبر در تفسیر قرآن را چون اکثر شیعیان، به احادیث معصومان علیهم‌السلام منحصر نمی‌کند، دیدگاهی قابل توجه است و مسأله تفسیر متأثر را تا حد زیادی متحول می‌کند.

نقد و تحلیل وریشه‌یابی

بررسی‌ها و ادبیات اکثر کسانی که برای سند نقش اول و تعیین‌کننده در پذیرش ورد روایات قایل‌اند نشان می‌دهد که از نظر آن‌ها ضعف سند، به خاطر حذف سند باشد یا ارسال یا عدم توثیق رجال یا ... مساوی با ضعف و عدم اعتبار روایت است. دیدگاه پیش‌گفته از مرحوم معرفت در خصوص روایات تفسیری، پرده از نکته‌ای بسیار دقیق برمی‌دارد که غالباً مورد غفلت است. واقعیت آن است که اطلاعات سند، حکم مواد اولیه در ارزیابی روایت را داراست و باید پردازش شود. ارزش حدیث را اطلاعات سند آن تعیین نمی‌کند، بلکه اعتبار روایت، محصول پردازشی است که بر این اطلاعات انجام می‌شود. اطلاعات سندی، مثل ضعف به خاطر ارسال، را نباید مستقیماً در اعتبارسنجی حدیث مصرف کرد. به عبارت واضح‌تر، قوت و ضعف سند، لزوماً حدیث را معتبر و نامعتبر نمی‌کند، بلکه در فرآیند اعتبارسنجی به کار می‌آید.

مرحوم معرفت به این نکته متنه است. این است که ضعف اسناد روایت تفسیری او را از آن ناامید نمی‌کند، بلکه به این نتیجه می‌رساند که نسبت به روایات این چنینی بررسی سندی مفید یا سودمند نیست و باید راه دیگری در اعتبارسنجی رفت و آن بررسی متنی است. پس روایت ضعیف کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه برای اعتبارسنجی وارد چرخه‌ای دیگر می‌شود.

اما ملاحظه‌ای که بر کلام ایشان در این باب به ذهن می‌آید، آن است که جایگاه بررسی سندی در نهایت واضح نیست که بالاخره نقش درجه دوم دارد، یا در اکثر موارد عقیم است و نقش ندارد، و یا به کلی فاقد نقش است؟ چنان‌که از ایشان نقل شد که ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین می‌شود، نه سند آن.

شاید نظر آن بزرگوار این بوده است که اسانید اخبار آحاد به عنوان قرینه‌ای در کنار سایر

قراین در تعیین تکلیف روایت نقش دارند، اما نقش متن از لحاظ زمانی ورتبی بر آن مقدم است؛ به این بیان که ابتدا متن روایت، با معیارهایی که ایشان ارائه کرده‌اند، بررسی می‌شود؛ چنانچه کاملاً قابل قبول بود، هر قدر هم سند ضعیف و وضع آن بد باشد، به حدیث ضرری نمی‌زند و چنانچه حدیث از نقد متن مردود بیرون آمد، قوت و صحت سند به آن کمکی نمی‌کند؛ اما ما بین این دو وضعیت - که حدیث برای رسیدن به نصاب و ثوق آوری نیازمند قراین دیگر است - سند به عنوان قرینه‌ای در کنار قراین دیگر ممکن است باعث تقویت یا تضعیف حدیث شود.

در این صورت:

- پس این طور نیست که بعضی دانشوران تصور کرده‌اند همه آنچه از معیار نقد متن از مرحوم معرفت رسیده است، بعد از آن است که از صحت سند اطمینان حاصل شود.
 - در سوی مقابل جا ندارد اشکال شود که مرحوم معرفت - که وضعیت متن او را به نتیجه‌نهایی می‌رساند - چرا اصلاً از اسانید ولو به عنوان معیار درجه دوم اسم می‌برد.
- در واقع، هر وقت وضعیت متن ایجاب کند و ثبوت یا عدم ثبوت آن قطعی نباشد، اسانید در تشکیل و ثوق می‌توانند نقش مثبت یا منفی داشته باشند.

گفتار سوم. بررسی متنی روایات تفسیری

گذشت که یأس از اسانید احادیث تفسیری، از نظر مرحوم معرفت به معنای دست شستن از آن‌ها نیست. ایشان با معیارهایی حدیث را با متن اعتبارسنجی می‌کند. به دست آوردن معیارهای دقیق نقد متنی در دیدگاه وی، به خلاف آنچه از آثار و مقالات تدوین شده در این باره ظاهر است، چندان آسان نیست. به این منظور مروری بر مراحل که خود برای کشف قناع‌نهایی از آیات بیان کرده است، می‌تواند مقدمه بررسی‌های بعدی باشد.

۱. شرح و تحلیل و مبناشناسی مراحل سه‌گانه

۱-۱. استخراج دلالت‌های ذاتی آیات

در مقدمه *التفسیر الأثری الجامع*، آیت الله معرفت از مراحل سه‌گانه‌ای سخن می‌گوید که در تفسیر وی برای رسیدن به تفسیر آیات طی می‌شود.^{۲۱} مرحله اول برای به دست آوردن «دلالت‌های ذاتی» آیات است و مراحل دوم و سوم برای «تکمیل و دعم» این دلالت‌هاست.

۲۱. *التفسیر الأثری الجامع*، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

از نظرایشان آیات قرآن عموماً دلالت‌هایی ذاتی دارند که اولاً از چارچوب خود آیات به دست می‌آیند و چنانچه ابهامی باقی ماند، قراین و شواهد دیگری که تأثیر مستقیم در فهم معانی قرآن دارند، جست‌وجومی شوند. این قراین و شواهد عبارت از دلالت‌های ظاهری سایر آیات و پس از آن تصریح احادیث صحیح سلف صالح یا شاهد نزول‌های محکم و معتبر و سایر شواهد، با مختصه دخل مباشر داشتن در معنا، است. وی این مجموعه را اصول و مبانی ذاتی تفسیری می‌خواند. ایشان برای این‌که ابهام یک آیه را دلالت‌های ظاهری آیات دیگر می‌تواند رفع کند چنین دلیل می‌آورد که بعض قرآن بعضی دیگر را توضیح می‌دهد و شاهد آن است و این را معنای استنطاق قرآن می‌داند؛ آن‌جا که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ذَلِكِ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ.^{۲۲}

سبب این‌که ایشان دلالت‌های این امور را ذاتی می‌داند، شاید خصیصه علم‌آوری استقلالی آن‌ها باشد و این‌که برای افاده معانی، نیازی به کنش واسطه‌ای ندارند؛ فی‌المثل لازم نیست عملیاتی برای حجیت و اعتبار آن‌ها انجام شود. در هر صورت، از طریق فرآیند فوق مدلول‌هایی برای آیه آشکار می‌شود؛ اما از نظر او کار تفسیر پایان نمی‌یابد و حتماً باید پیش از نتیجه‌گیری نهایی، روایات تفسیری ملاحظه و بررسی شوند.

۲-۱. گردآوری همه روایات سلف درباره آیه

ایشان بر لزوم ملاحظه روایات سلف در فرآیند تفسیر، به یکی از مبانی کلامی استنباط از قرآن کریم، تمسک می‌کند و بر این مبنا از خود قرآن کریم دلیل می‌آورد. آن مبنا این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه قرآن را برای امت تفسیر کرده و اگر چیزی از آن به ما رسیده باشد، ما موظف هستیم در تفسیر جایگاه مناسب به آن بدهیم. برای اثبات بخش اول این ادعا، چنین استدلال می‌کند که طبق صریح قرآن تبیین آیات قرآن به آن حضرت رسیده و ایشان موظف بوده‌اند برای مردم بیان و مبهمات را به ایشان تفهیم کنند و مجملات را برای ایشان تفصیل دهند:

«... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۲۳}

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۱.

۲۳. سوره نحل، آیه ۴۴.

و شکی نداریم که ایشان این وظیفه را تمام و کمال به انجام رسانده‌اند. پس آن حضرت
مشاکل این کتاب را حل و از ابهامات آن به طور کامل پرده برداشته‌اند.

اما این که اگر از این بیانات چیزی به ما رسیده باشد، ما موظف به اخذ آن هستیم، با توجه
به مبنای کلامی دیگر، که حجیت سنت قولی و فعلی پیامبر صلی الله علیه و آله است، ثابت است. برای
همین منظور گام دوم برداشته می‌شود که گردآوری همه روایات تفسیری از سلف درباره آیه
است. فراموش نشود که ملاحظه روایات در مرحله قبل، فقط برای به دست آوردن دلالت‌های
ذاتی بود و به همین خاطر، فقط به صحیح صریح از آن‌ها عنایت می‌شد در حالی که اینجا
همه روایات به میدان می‌آیند.

مراد ایشان از سلف، اولاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس صحابه و تابعان و در رأس آنها، معصومان علیهم السلام
هستند. دلیل این که کلام این بزرگان نیز باید در فرآیند نهایی ملاحظه شود، در مورد صحابه و
تابعان این است که شاهد بیان آیات یا به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بوده‌اند و این امری واضح
است و در مورد معصومان علیهم السلام این است که آنان مرجع فهم معانی قرآن بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله
هستند. و این نیز از مبانی کلامی استنباط است. مرحوم معرفت معتقد است در هر دو دسته با
تمحیص، می‌توان روایات صحیح زیادی یافت که دلالات ذاتی گام اول را تقویت و تکمیل
می‌کند.

۳-۱. تمحیص روایات گردآوری شده

گام سوم نقد و پالایش روایات گردآوری شده به منظور رسیدن به بخش اطمینان‌آور آن
است. در دیدگاه آن بزرگوار معیار درجه اول اعتبار یک نقل تفسیری، ابهام‌زدا و معرفت‌افزا
بودن آن نسبت به آیات است؛ هر چند از امامان معصوم علیهم السلام نبوده، از صحابی دانشمند یا
تابعی بزرگی باشد. ایشان در این باره نوشته‌است:

محتوای حدیثی که وارد شده تا ابهام موجود در یک موضوع را برطرف کند در نظر
گرفته می‌شود و خود متن خبر، شاهد صدق آن خواهد بود، و اگر ابهام را برطرف
نکند - هر چند از نظر سند صحیح باشد - دلیلی بر پذیرش تعبیدی آن نداریم.
بنابراین، حدیث مأثور از پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان معصوم علیهم السلام یا فردی از
دانشمندان صحابه یا بزرگان تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش
دهد یا ابهام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همین ویژگی، گواه
صدق و درستی آن است.

وی برای این امر چنین دلیل می‌آورد که:

آنان شأن نزول آیات را بهتر می‌دانند یا حداقل آسان‌تر بدان دسترسی داشته‌اند؛ چون یا خود شاهد نزول آیه در موارد خاص بوده‌اند و برای ما نقل کرده‌اند و یا به زمان نزول نزدیک بوده‌اند و شیوه عقلاً بر این است که خبر شخص ثقه و حتی کسی را که فسق آشکار ندارد می‌پذیرند.^{۲۴}

ایشان برای شناخت‌آوری و ابهام‌زدا بودن یک حدیث نسبت به آیات، معیاری ارائه نکرده‌اند؛ اما از گام سومی که برای رسیدن به تفسیر آیات بیان کرده‌اند، چنین ظاهر است که حدیثی را در تفسیر قرآن کارآمد می‌دانند که به محکومات نقل، یعنی آیات و روایات، عرضه شود و دلایل عقلی آن را حمایت کند و افزون بر تعارض نداشتن با آنها، نسبت به آیات معرفت بخش و ابهام‌زدا تشخیص داده شوند.^{۲۵ و ۲۶}

از این روش یکی دیگر از مبانی تفسیری و حدیثی ایشان، یعنی این‌که اصل بر صدور روایات تفسیری است جز آنچه با دلیل خارج شود، آشکار می‌شود. توضیح، آن‌که گاه نقد متن یک روایت به شیوه ایجابی از طریق بررسی علوم معنا، سازگاری لفظی و معنوی متن با کلمات معصومان و نظایر آن انجام می‌شود که در واقع، بررسی سنخ‌شناسانه برای آشکار کردن اصالت متن و صحت انتساب آن به معصوم است. با این قسم بررسی، «صدور روایت از معصوم» احراز می‌شود؛ اما اگر بررسی به شیوه‌ای سلبی باشد، به این معنا که صدور را احراز نکند، بلکه نبود مانعی بر صدور را نشان دهد، این جا باید پیش‌تر اصل بر صدور روایت باشد، مگر آن‌که مانعی در بین باشد. اینجا بررسی به منظور دانستن وجود مانع یا عدم آن است. آیت‌الله معرفت در خصوص روایات تفسیری بررسی سندی را عقیم و غیرمجدی می‌داند، راه دیگری هم، مثل بررسی‌های مصدري یا جست‌وجو از قراین دیگر، برای اثبات صدور حدیث پیشنهاد نمی‌کند؛ اما برای وثوق به حدیث می‌پاید که مانع نقلی و عقلی در بین نباشد. پس ایشان باید، لااقل در باب روایات تفسیری، اصل را بر این گذاشته باشد که «کل منسوب صادر».

۲۴. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۶.

۲۵. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۶. ثالثاً: تمحیص تلکم الروایات علی أصول النقد النزیه، بعرض ما تشابه منه علی المحکمات المتلقاة من الكتاب و السنة القویمة و مع دعمها بحجج العقول، كما فی الحدیث عن رسول الله ﷺ «إذا أتاکم عتی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجة عقولکم، فإن وافقهما فاقبلوه و إلا فاضربوا به عرض الجدار».

این برداشت را قرینه‌ای از داخل کلام ایشان تأیید می‌کند؛ آن‌جا که عرضه به محکّمات کتاب و سنت و حجت عقول را برای متشابهات از روایات لازم می‌شمرد، نه تمامی آن‌ها^{۲۷، ۲۸}. قرینه دیگر از خارج کلام ایشان بر تأیید این برداشت این است که از مبحث تعارض روایات در دانش اصول و حدیث شناسی می‌دانیم که معیارهایی مثل موافقت کتاب روی طرفین تعارض اعمال می‌شود که هر دو حجت هستند و گرنه چنان‌که گفته‌اند «حجت با لاحت» - و به طریق اولی لاحت با لاحت - تعارض نمی‌کند.

گفتنی است که این استنتاج و انتساب، برخاسته از مجرد الفاظ کلام ایشان است و چه بسا در عمل روایتی را در معرض نقد متنی قرار دهد که پیش‌تر با قوانینی حدی از اطمینان را به صدور آن پیدا کرده باشد که در چنین فرضی نسبت مبنای پیش‌گفته به ایشان دقیق نخواهد بود.

۲. ملاحظات و پیشنهادات درباره دیدگاه مرحوم استاد در اعتبارسنجی روایات

ملاحظه اول. آن بزرگوار مشکل دشواری یا ناسودمند بودن بررسی سندی احادیث تفسیری به خاطر آفات عارض شده بر این دسته احادیث را با بررسی متنی حل شدنی می‌بیند و آن‌گاه برای این منظور سنجه‌ها و روش‌هایی پیشنهاد می‌کند که چندان واضح یا دقیق نیست. اعتبارسنجی روایاتی که اسانید مرتبی ندارند، ظاهراً به روش‌ها و ابزارهای متعددی انجام شدنی است و منحصر به بررسی متنی نیست.

توضیح، آن‌که به لحاظ فنی پیش از نوبت رسیدن به بررسی متنی، بررسی «مصدری» جا دارد؛ به این معنا که مثلاً حدیثی مرسل به خاطر نقل یکی از اجلاء یا آمدن در کتاب آن‌ها معتبر می‌شود؛ چرا که مثلاً درباره آن‌ها عبارت «لایرسلون ولایروون الا عن ثقة» آمده یا کتابشان به امام معصوم علیه السلام عرضه شده و امام بر صاحب آن ثنا فرموده است یا پس مثل سایر احادیث بعد از ناامیدی از سند و پیش از رفتن سراغ متن، راه‌هایی دیگر برای ارزیابی حدیث تفسیری وجود دارد که توجه به آن‌ها پیش یا در کنار پیشنهاد آن مرحوم، می‌تواند سودمند باشد و قرینه غیر از سند، منحصر به متن نیست.

ملاحظه دوم. این معیار که «روایت تفسیری آن‌گاه معتبر است که معرفت افزا و ابهام‌زدا باشد»، از جهاتی چند معیاری شفاف نیست:

۲۷. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۸. بعرض ما تشابه منه علی المحکّمات المتلقّاة من الكتاب والسنة القویمة ومع دعمها بحجج العقول.

یکم. ارزش اطلاعاتی که روایات حامل آن‌هایند، به درستی و صحت آن‌هاست و چه بسا حدیثی ابهامی را به طریقی نادرست رفع کند؛ مثلاً در کلام نویسنده‌ای بیاید: «تفسیر آیات را باید از مفسران واقعی به دست آورد» و مقصود او اهل بیت علیهم‌السلام باشد و کسی این تعبیر را این‌طور توضیح دهد که مفسران واقعی صحابه‌اند. این‌جا هرچند این کلام تفسیری، ابهام‌زدا و معرفت‌افزا است، اما معتبر نیست؛ چون مطابق با واقع نیست و صحت ندارد.

دوم. جای این پرسش هست که چرا معیار پذیرفتنی بودن حدیث تفسیری تفسیریک مفسر را این قرار داده‌اند که حدیث از نظر ابهامی از آیه بگشاید؟ این معیار از کجا آمده است و مبنای آن چیست؟

• شاید کلام ایشان را با بسط بیشتر بشود به این صورت بازتقریر کرد که چون وی معارف و از جمله آنچه را از تفسیر حاصل می‌شود، تعبدی نمی‌داند، معتقد است نقل تفسیری به شرط آن‌که اطلاعات ما را درباره آیات افزایش دهد و در فرآیند کشف قناع از لفظ مشکل آورده‌ای داشته باشد و ابهامی را رفع کند، به عنوان «حدیث تفسیری» پذیرفته است و گرنه حتی اگر سند صحیح هم باشد، به کار تفسیر قرآن نمی‌آید.

• اگر این بیان از کلام آن مرحوم مطابق واقع مراد ایشان باشد، معنا یا لازمه‌اش این است که اگر حدیثی صحیح در تفسیر، یعنی کشف القناع عن اللفظ المشکل، سودمند نیفتاد، به عنوان تفسیر پذیرفته نیست؛ هرچند ممکن است با عنوان دیگری، مثل تأویل یا بیان بطون تعبدی آیات، پذیرفته باشد.

• اما اگر مراد ایشان نفی هرگونه سودمندی علمی، حتی بعنوان بطون تعبدی و تأویل، از حدیثی باشد که هرچند صحیح است، اما از ابهامات آیه پرده‌ای بر نمی‌دارد، این مطلب نه درست است و نه با سایر مبانی آن بزرگوار سازگار است؛ مگر آن‌که ملاحظه دقیق‌تری در بین باشد که نه خود ایشان آن را واضح کرده و نه تاکنون کسی متنبه آن شده است. گفتنی است که از نظر مرحوم معرفت تأویل آیات قرآن، بطون آن‌ها هستند که از ظاهر لفظ به دست نمی‌آید و از معصومان علیهم‌السلام به ما رسیده است، هرچند با الهام‌گیری از سخنان ایشان، و به روش‌های علمی مثل سبب و تقسیم منطقی، قابل درک و دست‌یابی است.^{۲۹}

• اگر هم ایشان صدور حدیث صحیحی را که برای ما رفع ابهام نمی‌کند، از معصومان

۲۹. رک: تفسیر و مفسران، ج ۱، ۲۵-۲۷ و ۳۱-۳۳؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۵۱۲.

ثابت نمی‌داند؛ آن طور که جای دیگر تصریح کرده است، اسانید هم ممکن است؛ مانند متون ساختگی باشند.^{۳۰}

این اندیشه متین است؛ اما آن وقت با این بیان که «دلیلی برای پذیرش تعبیدی» آن نداریم، چندان هم خوان نیست.

سوم. پرسش دیگر درباره معیار «ابهام‌زدا بودن» این است که نسبت این معیار نقد متنی با آنچه ایشان به عنوان نقدالنزیه ارائه کرده است؛ یعنی «عرضه به محکومات کتاب و سنت و حجت عقول» چیست؟ یعنی اگر حدیثی حامل اطلاعاتی در تفسیر تشخیص داده شد، پس از آن به محکومات کتاب و سنت و حجت عقول عرضه می‌شود یا این معیارها عرضی هستند یا گزینه دیگری وجود دارد؟

نگارنده خود برای پاسخ این پرسش، چاره‌ای اندیشیده و بیان معیارایشان مطلب را طوری ارائه کرده که جمع هر دو دسته معیار باشد؛ چرا که متأسفانه امکان پاسخ‌گویی و ابهام‌زدایی توسط آن بزرگوار وجود ندارد؛ اما به هر حال این معیار، یعنی ابهام‌زدا بودن حدیث تفسیری، خود خالی از ابهام نیست.

ملاحظه سوم. دلیلی هم که بر این مطلب اقامه شده است، دقیقاً آن را ایجاب نمی‌کند. دلیل وی چنان که گذشت، آن است که آنان شأن نزول آیات را بهتر می‌دانند یا حداقل آسان‌تر بدان دسترسی داشته‌اند؛ چون یا خود شاهد نزول آیه در موارد خاص بوده‌اند و برای ما نقل کرده‌اند و یا به زمان نزول نزدیک بوده‌اند و شیوه عقلاً بر این است که خبر شخص ثقه و حتی کسی را که فسق آشکار ندارد می‌پذیرند.^{۳۱}

این دلیل شاید پذیرش از صحابه و تابعان را اقتضا کند، اما با این سبب نمی‌توان پذیرش تفسیر از امامان متأخر را تصویب کرد و این امر به دلایل دیگری نیاز دارد یا اگر ایشان را هم به دلیل قرابت عصر داخل در مدلول این دلیل بدانند، باید سایر هم‌عصران دانشمند آن‌ها را هم مشمول حکم بشمارند؛ آن چنان که در مورد دانشمندان صحابه و بزرگان تابعان فرموده‌اند و علی‌ای حال، قضیه ابهام دارد و شفاف و دقیق نیست.

نتایج

اهم نتایج به دست آمده در این پژوهش عبارت‌اند از این‌که:

۳۰. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳۱. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۶.

آیت الله معرفت:

۱. تفسیر قرآن را، با پاره‌ای پیش فرض‌های کلامی، وابسته به کلام سلف می‌داند و سپس فرآیند تفسیر را ناگزیر از ملاحظه سنت تفسیری می‌داند و پس برای سامان‌دهی تحقیقات در این حوزه واسطه‌های علمی بدیع دارد.
 ۲. برای حدیث تفسیری کاشفیت ذاتی قایل است و کارآمدی آن را منحصر به اموری نمی‌داند که اثر فقهی داشته باشد.
 ۳. معتقد است تمام قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان معصومان علیهم السلام و دانشمندان صحابه و بزرگان تابعان تفسیر شده است.
 ۴. حکایت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را آنگاه اموری دائمی در تفسیر قرآن می‌شمارد که به شأن هدایت‌گری عام ایشان برگردد و مربوط به منصب قضاوت یا رهبری سیاسی در عصر خود او نباشد، نیز از امور شخصی وی نباشد که به جنبه بشری طبیعی او برمی‌گردد.
 ۵. حاملان تفسیر مأثور را اعم از معصومان علیهم السلام می‌داند و نقل دانشمندان صحابه و بزرگان تابعین را هم در این باب معتبر می‌شمارد.
 ۶. به دلیل آسیب‌های خاص روایات تفسیری، نقد و تمحیص آن‌ها را حائز اهمیت ویژه می‌داند.
 ۷. از نظر او نقد سندی این احادیث اهمیت درجه دوم دارد و در درجه اول نقد متن سودمند است.
 ۸. معیار اعتباری که برای نقد متن عرضه می‌کند عرضه به حجت عقول و محکومات کتاب و سنت است که حدیثی را کارآمد می‌کند که ابهام‌زا و معرفت‌افزا باشد.
- در کلام و روش ایشان:
۹. معیار ابهام‌زدا بون حدیث برای اعتبار سنت تفسیری، از جهات متعدد خالی از ابهام نیست.
 ۱۰. با منحصر کردن بررسی به سندی و متنی، و عقیم شمردن اولی و تمرکز بر دومی، عامل‌های دیگری که می‌توانند در تشکیل وثوق نسبت به صدور حدیث تفسیری یا علاج سند و متن یا برداشت از آن سودمند باشد، مثلاً مصادر حدیث، کمتر دیده می‌شوند.
 ۱۱. روشی که ایشان برای پالایش احادیث پیشنهاد می‌کند مبتنی بر این است که لا اقل در حوزه روایات تفسیری در محدود دو اولین اهل اسلام: «کل منسوب صادر الا ما خرج بالدلیل».

کتابنامه

قرآن کریم.

- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ق.
- التفسیر الأثری الجامع، محمد هادی معرفت، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۳۷۹ق.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- الکلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
- مدخل التفسیر، محمد فاضل لنکرانی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۹۶ق.
- مصنفات (الإعتقادات)، مفید محمد بن محمد، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرجال، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۳ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- نهاية الأفكار، ضیاء الدین عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- «کاربرد حدیث در تفسیر»، محمد هادی معرفت، الهیات و حقوق، ش ۱، ۱۳۸۰ش.